

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام  
سال هشتم، شماره سی‌ام، تابستان ۱۳۹۷  
صفحات ۷۵ - ۹۲

## بررسی گرایش مذهبی دولت شیعی ادریسیان

سعید کاظمی<sup>۱</sup>  
محمد رضا بارانی<sup>۲</sup>

### چکیده

ادریس بن عبدالله، بازمانده جنبش شهید فخر، حکومتی در مغرب‌الاقصى (۱۷۲-۳۷۵) پایه‌ریزی کرد. گزارش‌های تاریخی درباره ماهیت مذهبی دولت ادریسیان اختلاف دارند. پیوند خانوادگی بنیان‌گذار این حکومت با خاندان پیامبر ﷺ نشانه باورهای شیعی آن دانسته شده است. رواج اعتقادات مالکی و معتزلی در قلمرو این حکومت از یک‌سو، و عملکرد ادریسیان و باورهای آنان به اندیشه‌های زیدیه از سوی دیگر، و همچنین سازش با امویان اندلس و عبیدیان و خواندن خطبه به نام آنان و بعضاً همراهی ایشان با خوارج بر پیچیدگی گزارش‌ها افزوده است. این مقاله، با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای و بررسی گفتار و رفتار ادریسیان بر پایه سنجش رفتارهای دولت‌های شیعی، از جمله وضع رسمیت تشیع در حکومت ادریسیان و نحوه مواجهه و مناسبات آنان با عالمان شیعی، نشانه‌های گرایش ادریسیان را به تشیع و نیز اعتزال، و مذهب مالکی ارزیابی خواهد کرد.

**کلیدواژه‌ها:** ادریسیان، دولت‌های شیعی، مغرب‌الاقصى، زیدیه، ادریس بن عبدالله.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه باقرالعلوم. sakah313@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول). m.barani@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۰۴ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۱۵

## مقدمه و پیشینه تحقیق

در نیمه دوم سده دوم قمری، دولتی مستقل از خلافت عباسی در مغرب الاقصی<sup>۱</sup> شکل گرفت که تا ۳۷۵ ادامه یافت و به نام بنیان‌گذار آن، ادريس بن عبدالله بن حسن بن حسن، به ادريسيان (ادارسه) معروف شد. گزارش‌های تاریخی درباره حضور ادريس بن عبدالله در مغرب و تشکیل دولت ادريسي اختلاف دارند. درباره باورها، گرایش‌ها، و کنش‌های مذهبی این دولت نیز گزارش‌های دقیق، کافی، و روشنی در دست نیست و به‌همین خاطر، مورخان درباره تمایلات مذهبی آنان اختلاف دارند؛ برخی از نویسندگان، دولت ادارسه را اولین دولت مستقل شیعی می‌دانند (زیب، ۱۰۰). برخی، ادريسيان را بر مذهب اهل سنت (میکل، ۱/۱۶۳) و پیرو مکتب فقهی مالک بن انس (مونس، ۳۵۹) و برخی دیگر سنی معتزلی مذهب (اسماعیل ۵۱-۵۲) و دیگرانی هم (دانش‌کيا، ۷۹-۹۴) آنان را شیعه امامی و برخی از دیگر محققان آنان را زیديانی برشمرده‌اند که در اصول اعتقادات، معتزلی و در فروع، حنفی بوده‌اند (عالم‌زاده و آبانگاه، ۷۳-۱۰۶). این مقاله بر آن است تا بدون پیش‌فرض و بر اساس معیارها و سنجه‌های ممیز مذهب دولت‌ها، که توضیح مختصری از آن خواهد آمد، اقوال راجع به مذهب ادريسيان را بررسی و نقد کند و به این سؤال پاسخ دهد که مذهب دولت ادريسيان چه بوده‌است.

در منابع اصیل تاریخی چون *تاریخ یعقوبی*، *تاریخ طبری*، آثار مسعودی، و نوشته‌های ابن‌اثیر به ادريسيان چندان پرداخته نشده و به آوردن اطلاعاتی کلی از ادريس در فسخ و گریختن او به مصر و مغرب و تشکیل دولت در مغرب بسنده شده‌است. ابوالفرج در *مقاتل الطالبین*، ابن‌خلدون در *تاریخش*، و احمد بن سهل رازی در *اخبار فسخ داده‌های بیشتری راجع به ادريسيان به دست می‌دهند که البته این داده‌ها و گزارش‌های تاریخی نیز بیشتر درباره تاریخ سیاسی ادريسيان است.*

درباره پیشینه پژوهش، گفتنی است که تحقیقات ارزشمندی راجع به دولت ادريسيان صورت گرفته که در بیشتر آنها به تاریخ تمدن مغرب پرداخته شده و در برخی هم،

۱. مغرب الاقصی نام منطقه‌ای است در شمال‌غربی افریقا. نام امروزی آن مراکش است و در زبان انگلیسی به آن Morocco گفته می‌شود.



دولت ادرسیان یا مذهب آنان مستقلاً بررسی شده است. تفاوت ساختار پژوهش در این مقاله با شاخص‌های دیگر نوشته‌های راجع به ادرسیان در سنجه‌های ارزیابی به‌کارگرفته‌شده در این مقاله برای تعیین گرایش مذهبی دولت‌های شیعی و به‌دنبال آن، در نتیجه بررسی است. علاوه بر آثار برخی مستشرقان، می‌توان از کتاب‌های تاریخ تمدن مغرب (از حسین مونس)، الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصی (از احمد بن خالد ناصری)، النبوغ المغربي فی الادب العربي (از عبدالله کنون)، الادارسة فی المغرب الاقصی (از محمود اسماعیل)، دولة التشیع فی بلاد المغرب (از نجیب زیب)، المغرب عبر التاريخ (از ابراهیم حرکات)، و دولة الادارسة فی المغرب؛ العصر الذهبی (از سعدون عباس نصرالله) و مقالاتی چون «حرکات التشیع فی المغرب و مظاهره» (از عبداللطیف سعدانی) به‌عنوان پیشینه یاد کرد. در کنار آثاری که در این باره به زبان عربی نگاشته شده‌اند، نوشته‌هایی نیز به زبان فارسی راجع به ادرسیان و تاریخ مغرب به رشته تحریر درآمده‌اند؛ نظیر رساله «اوضاع مذهبی فرهنگی دولت ادرسیان» (از سیدعبدالسلام لغمیش) و «رفتار سیاسی دولت‌های شیعی ادرسیان و فاطمیان با دولت‌های مقارن در مغرب اسلامی» (از اعظم بهرامی) و کتاب‌های مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی (از عبدالله طاهری)، دولت ادرسیان (از محمدعلی چلونگر و عصمت برزگر)، و تاریخ تحلیلی مغرب (از محمدرضا شهیدی پاک) و مقاله‌هایی چون «گرایش مذهبی ادرسیان» (از محمدحسین دانش‌کیا)<sup>۱</sup>، «تاریخ پیدایش تشیع در اندلس» (از میرابوالفتح دعوتی)، و «مذهب ادرسیان» (از عالم‌زاده و آبانگاه).

این منابع عمدتاً اخبار دولت ادرسی را به‌گونه‌ای غیرجامع، که نمی‌توان از آن به مذهب ایشان پی برد، بررسی کرده‌اند و همچنین به تفاوت رویکردهای کلامی و فقهی توجه نداشته‌اند. همچنین در غالب این آثار، از شاخص‌های معینی در پژوهش تبعیت نشده است. به‌رحال، با وجود تحقیقات صورت‌گرفته، به‌علت اختلاف محققان در مسئله مذهب ادرسیان و اینکه کمتر به مذهب رسمی آنان پرداخته شده، هنوز جای تحقیقی روشمند و مبتنی بر معیارهای روشن و قابل‌ارزیابی درباره مذهب ادرسیان

۱. محقق این اثر معتقد است ادرسیان احتمالاً امامی مذهب بوده‌اند و سندی قطعی درباره غیرامامی بودنشان در دست نیست.

خالی است. تحقیق حاضر به دنبال آن است تا اقوال و گزارش‌های راجع به مذهب و نموده‌ها و سیاست‌های مذهبی ادریسیان را به صورتی جامع گردآوری و تحلیل کند.

### سنجه‌های ارزیابی ماهیت مذهبی دولت شیعی

پیش‌داوری از آسیب‌هایی است که معمولاً پژوهشگران با آن مواجه هستند. برای جلوگیری از ابتلا به پیش‌داوری در پژوهش لازم است پیش از ورود به بحث، پژوهشگر روش پژوهش و مبانی خود را آشکارا بیان و تلاش کند در همه مراحل پژوهش به آن مبانی و روش‌ها پایبند بماند. از مهم‌ترین این مبانی و روش‌ها طراحی سنجه‌ها و الگوهای مناسب هر مسئله و موضوع پژوهشی است. نگارندگان مقاله حاضر برای پرهیز از پیش‌داوری و تکیه بر نسبت‌های مشهور تاریخی در انتساب یک اندیشه و اعتقاد به حکومت ادریسیان، از معیارها و سنجه‌هایی بهره گرفته‌اند تا بتوانند ادعاها درباره باورهای ادریسیان را منصفانه تجزیه و تحلیل کنند. پیش از ورود به بحث، لازم است سنجه‌ها به صورت خلاصه واکاوی شوند؛ مواردی مانند گرایش مذهبی بنیان‌گذار و دیگر حاکمان دولت ادریسی، چندوچون رسمیت‌بخشی به مذهب نزد آنان، مواجهه کارگزاران و حاکمان با باورهای یک مذهب، رابطه دولت با عالمان مذهبی معین، و رابطه دولت با معتقدان به یک مذهب از مهم‌ترین مسائلی‌اند که می‌توانند ماهیت مذهبی یک دولت را نشان دهند. برای مثال، نمی‌توان دولتی که مذهب «ج» را رسمیت بخشیده و عالمان مذهب «ج» بر کرسی افتای آن تکیه زده‌اند و فتاوی آنها مبنای قضاوت و قوانین حکومتی آن قرار گرفته را باورمند به مذهب «ب» دانست، حتی اگر خود آن دولت نیز چنین ادعایی داشته باشد. نگارندگان در این پژوهش تلاش کرده‌اند گزارش‌های موجود از گفتارها و رفتارهای ادریسیان را با مذاهبی که ادعا شده ادریسیان بر آن مذهب‌اند، بر اساس الگوی فوق تطبیق دهند تا بتوانند با اتقان بیشتری درباره مذهب دولت ادریسیان سخن بگویند.

### نشانه‌های گرایش‌های شیعی ادریسیان

درباره مذهب ادریس بن عبدالله دو برداشت وجود دارد. در یک نظر، ادریس را شیعه و از پیروان اهل بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند. از جمله، شیخ طوسی او را در فهرست اصحاب



امام صادق علیه السلام ذکر کرده (طوسی، ۱۶۲) و صاحب *فتح الأبواب* نیز روایتی از امام صادق علیه السلام را درباره استخاره به نقل از ادریس بن عبدالله نقل کرده است (نک: ابن طاووس، ۱۵۹). سید محسن امین هم او را در فهرست علمای شیعه نام برده و در فضل او، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است: «إدریس بن عبدالله من شجعان اهل البیت و الله ماترک فینا مثله» (عاملی، ۲۳۱/۳)<sup>۱</sup>. شیخ عباس قمی نیز چنین روایتی را درباره ادریس بن ادریس آورده: «حضرت امام رضا علیه السلام... فرمودند: خدا رحمت کند ادریس بن ادریس را که او نجیب و شجاع اهل بیت است. به خدا سوگند که انباز او در میان ما باقی نمانده است». در روایت دیگری هم از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره ادریس بن ادریس آورده است: «عَلَيْكُمْ بِإِدْرِيسِ بْنِ إِدْرِيسٍ فَإِنَّهُ نَجِيبٌ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ شُجَاعُهُمْ» (قمی، ۴۷۸/۱). البته روایت پیامبر، مرسله است و در منابع اصیل روایی نیز ذکر نشده و نگارندگان سطور، به رغم تتبع در منابع حدیث، مستند روایتی را که شیخ عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده، نیافتند.

در نظر دیگر، برخی او را، برخلاف گزارش‌های پیشین، معتزلی دانسته‌اند. از جمله عبدالله بکری (۳۷) گفته است که ادریس بر اسحاق اوربی معتزلی وارد شد و از وی در مذهبش تبعیت کرد. ابن ابی الزرع هم (۱۹) نام اسحاق اوربی را با صفت معتزلی بیان کرده و در ادامه آورده است که ادریس با اسحاق معتزلی موافق شد، یعنی از مذهب او تبعیت کرد.

آنچه از لابه‌لای منابع تاریخی فهم می‌شود آن است که ادریس بن عبدالله از ساداتی حسنی بوده که اعتقاد به قیام مسلحانه علیه حکومت‌های ظالمانه و غاصبانة عصر خود داشته‌اند و قیام را بر علوی شجاع اهل علم و فضل واجب می‌دانسته‌اند و هر سید علوی‌ای را که دارای آن ویژگی‌ها بوده و قیام می‌کرده، امام و شایسته خلافت می‌انگاشته‌اند و از آنجا که ائمه اهل البیت علیهم السلام علیه حکومت‌های اموی و عباسی قیام مسلحانه نمی‌کردند، این سادات از ائمه فاصله گرفتند و خود را از دانش ایشان محروم ساختند و به هر شخص یا گروهی که ایشان را در قیام و دستیابی به حکومت کمک

۱. صاحب *اعیان الشیعة* سند روایت را ذکر نکرده و نگارندگان مقاله به رغم تلاش برای یافتن سند روایت و منابع اولیه ذکر آن، مستندی برای آن پیدا نکرده‌اند.

می‌کرد، تمایل می‌یافتند. همین هم سبب می‌شد تا در مسائل اعتقادی و فقهی دچار التقاط شوند. از این رو، باورهای اعتقادی این گروه آمیخته‌ای است از باورهای شیعی و اعتزالی. در مسائل فقهی نیز، به علت فاصله گرفتن از اهل بیت علیهم‌السلام و با اینکه خود را از شیعیان علی علیه‌السلام می‌دانستند، از فقه فقهای اهل سنت پیروی می‌کردند (نک: ادامه مقاله). متن نامه ادریس اول به قبایل بربر، که عادتاً باید باورهای او را منعکس کرده باشد، یا متن دعوت وی از بربرهای منطقه برای اخذ بیعت راهنماهای خوبی برای پی بردن به ماهیت مذهبی و فکری دولت ادریسیان<sup>۱</sup>. مهم‌ترین محورها در این نامه چنین‌اند: توحید و تأکید بر تنزه خداوند از ظلم عباد و توجه به عدالت، دعوت به کتاب و سنت نبوی و تأکید بر احیای سنت و مبارزه با بدعت، جهاد با اهل عداوت و معصیت الهی، ذکر ظلم به فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تأکید بر نسبت خود با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (نک: رازی، ۱۷۵-۱۸۰). با دقت در این مقولات از نامه ادریس، روشن می‌شود که تصریح به توحید و عدالت به جهت رعایت جانب معتزله و دعوت بربران معتزلی، و احیای سنت و مبارزه با بدعت به جهت ملاحظه اهل سنت، و تأکید بر جهاد با اهل عداوت و معصیت با توجه به خوارج بوده‌است و بیان مظالم حکومت به فرزندان پیامبر و تأکید بر نسبت خود با ایشان برآمده از باورهای زیدی است. در این نامه از باورهای اختصاصی شیعه سخن به میان نیامده‌است. اگر قرار باشد از محتوای این نامه یک عقیده و مذهب استخراج شود، تنها می‌توان به باورهای شیعه زیدی آن حکم داد.

### بررسی گزارش‌ها درباره مذهب رسمی ادریسیان

رسمیت یک مذهب نزد یک حکومت از راه‌های مختلفی قابل شناسایی است. شیوه اصلی پذیرش رسمی یک مذهب توسط یک دولت اعلام رسمی دولت‌مردان و تصریح بنیان‌گذاران به پذیرش آن به عنوان مذهب رسمی و مورد تأیید است. برای نمونه، آنچه منابع درباره دولت صفویان آورده‌اند، از این نوع است. شیوه دیگر بیان مذهب رسمی حکومتی، تصریحی است که در قانون اساسی حکومت‌های مذهبی درج می‌شود که

۱. در برخی منابع، مانند *الادارسة اسماعیل*، از خطبه ادریس در آغاز حکومتش یاد شده که عبارات آن شباهت زیادی به عبارات این نامه دارد.



امروزه، امری رایج است. اما در صورتی که چنین نقل‌ها یا تصریحاتی وجود نداشت، می‌توان از نشانه‌هایی چون شعارهای سکه‌ها، مضمون و اعتقادات مندرج در خطبه‌هایی که از شخصیت‌های مقدس یک مذهب نقل شده، و همچنین ابتدای قوانین حکومتی بر فقه یک مذهب خاص، به رسمیت یک مذهب نزد دولت پی برد.

عبداللطیف سعدانی، تشیع را مذهب رسمی حکومت ادریسی دانسته و ادعا کرده: «در برهه‌ای از زمان حکومت شیعی بر مغرب مستولی شد و در سراسر مغرب به‌عنوان حکومت رسمی اعلام گردید». شهیدی پاک (۲۱۴) نیز در استدلال به‌نفع تشیع ادریسیان آورده‌است که ادریسیان سکه‌هایی به شکل مسکوکات عباسیان ضرب کرده‌اند و روی سکه‌های ادریسی، علاوه بر لقب امرای ادریسی و شعائر شیعی، برخی علائم و نمادها (نخل، خاتم سلیمان و...) حک شده‌است. لغمیش نیز در پایان‌نامه خود و با استناد به کتاب دنییل اوسطاش<sup>۱</sup>، آورده‌است: «در دراهمی که بین سال‌های ۱۷۲ تا ۱۷۹ هجری ضرب شده بود، در همه آن‌ها اسم علی علیه السلام نوشته است و در بعضی از آن‌ها، جمله "بخ علی بن علی" هم نوشته شده... که این جمله اشاره به تبریک گفتن یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام در روز عید غدیر خم، بعد از خطبه مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع است» (لغمیش، ۱۲۷). در مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی نیز آمده: «سکه‌هایی که در دوره های بعد از دولت ادریسیان به دست آمده، بر امامت و فضیلت امام علی علیه السلام تأکید دارد و این عبارت بر آن نقش بسته است: "علی خیر الناس بعد النبی، کره من کره و رضی من رضی" و حاکمان بعدی در این دولت، مانند حسن بن قاسم، آخرین امیر ادریسی، تشیع خود را ظاهر و اعلان کردند و نیز بازماندگان ادریسی در اندلس، یعنی بنی حمود به تبلیغ آشکار مذهب شیعه مبادرت کردند» (طاهری، ۳۴).

البته برخی نیز از این نکته غافل بوده‌اند که حاکمان ادریسی در دوره‌ای خراج‌گزار فاطمیان بوده‌اند و به‌ناچار خطبه به نام حاکم شیعی فاطمی می‌خوانده‌اند و از این رو، در این دوره ممکن است مظاهر شیعی هم در حکومتشان نمود بیشتری می‌داشته و نمی‌توان صرف وجود این مظاهر در این دوره را شاهد رسمیت تشیع نزد ادریسیان

۱. الجامع فی الدرهم الادریسی و الدرهم المعاصرة لها، که به‌زبان فرانسه در مغرب چاپ شده‌است.

انگاشت. چنانکه دعوتی، با برداشتی از انیس مطرب، نوشته‌است: «آخرین حاکم ادریسی، قاسم بن محمد بن قاسم بن ادریس ثانی، ملقب به "کنون" است که رسماً به نام شیعه قیام کرد و حکم شیعی را گسترش داد». قاسم کَنون از حاکمانی ادریسی بود که به علت ناتوانی در مقابله با فاطمیان خطبه به نام ایشان خواند و در زمان وی، به تبع فاطمیان، مظاهر شیعی بروز یافت. دعوتی در ادامه آورده: «آنچه از کلام صاحب استقصاء استفاده می‌شود این است که مذهب شیعی تا اواسط قرن پنجم، مذهب رایج مغرب بوده است». چنین استشهادی خدشه‌پذیر است، از این جهت که عامل رواج مذهب در آن قرون روشن نیست و گزاره‌هایی کلی و اینچینی شاهی بر رسمیت تشیع نزد ادریسیان نمی‌توانند بود. از منابع تاریخ مغرب و ادریسیان نیز گزارش متقنی دربارهٔ مذهب رسمی ادارسه به دست نمی‌آید. عمدهٔ آنچه محققان امروزی به عنوان مذهب رسمی ادارسه یاد می‌کنند مبتنی بر تحلیل‌هایی است که ادعای رسمیت تشیع امامی بر اساس آنها پذیرفتنی نیست. نکتهٔ قابل‌توجه آنکه در برخی از این گزارش‌ها، واژهٔ شیعه به صورت مطلق ذکر شده‌است. این واژه ممکن است در اشاره به هر یک از شاخه‌های تشیع، از جمله شیعهٔ امامی، اسماعیلی، زیدی و حتی سنیان علوی (شیعهٔ عراقی یا کوفی) استفاده شود و بنابراین اطلاق آن به ادریسیان دال بر امامی بودن آنان نیست.

دربارهٔ رسمیت اعتزال نزد ادریسیان نیز گزارشی در منابع اولیه وجود ندارد. این منابع به ارتباط وثیق زیدیه و معتزله اشاره کرده‌اند. رابطهٔ زیدیه و معتزله به حدی بوده که بعضی مورخان معتزله را از جملهٔ فرقه‌های زیدیه دانسته‌اند (نک: ملطی، ۴۳-۵۳). دربارهٔ پیوند زیدیه و معتزله گفتنی است در حوزهٔ عقاید و باورها، اصول اعتزالی بر تشیع زیدی احاطه داشته، ولی در عرصهٔ سیاست، خلاف آن رخ داده و زیدیه غالب بوده‌اند و این به آن خاطر بوده که در رهبری سیاسی، توان رهبران معتزله با قدرت اهل بیت<sup>۱</sup> قابل‌مقایسه نبوده‌است (اسماعیل، ۵۳-۵۴). پیداست که به‌رغم تأثیر فکری اعتزال بر حرکت زیدی ادریس، معتزله در دنیای سیاست ادریسیان جایی نداشتند.

۱. معنای عام اهل‌بیت، یعنی فرزندان نبی مکرم اسلام ﷺ منظور بوده‌است و نه معنای خاص ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام.



حسین مونس در گزارشی از مقبره ادریس اول و دوم نوشته‌است: «ادریس اول و ادریس دوم و تعدادی دیگر از اعضای این خاندان که در پی‌ریزی مغرب عربی-اسلامی و تثبیت پایه‌های سنت و مذهب مالکی در آن نقش بزرگی داشتند، در این بقعه مدفون هستند» (مونس، ۳۵۹). در این عبارت، این ادعا نهفته است که خاندان حکومتگر ادریسیان و ادریس اول و دوم در تثبیت اهل سنت و مذهب مالکی در مغرب نقش داشته‌اند. مونس با ارائه شواهدی مانند حضور گسترده علمای مالکی نسبت به علمای سایر مذاهب در دولت ادریسی، انتشار کتاب مالک در مغرب الاقصی در عهد ادریسی، و فتوا به فقه مالکی، بر این باور است که ادریسیان از اهل سنت و پیرو مذهب فقهی مالکی بوده‌اند. اگرچه گفته حسین مونس درباره مذهب فقهی صادق است و شواهد کافی برای گرایش ادریسیان به مذهب فقهی مالکی در دست هست، عمل به فقه اهل سنت به معنای رسمیت بخشیدن به آن و طرد مذهب شیعه نیست، زیرا مذهب زیدی در فقه، عمدتاً پیرو یکی از دو امام اهل سنت، مالک و ابوحنیفه، بوده‌است.

### دولت ادریسیان و باورهای مذهبی

رابطه دولت ادریسیان با باورهای مذاهب ادعایی نزد ایشان و نحوه مواجهه حاکمان ادریسی با شعائر و اختصاصات عقیدتی مذاهب نیازمند ارزیابی است. اگر دولتی بر فضل خلفا و حقانیت ایشان در جانشینی تأکید بورزد و مثلاً این باورها در ضرب سکه، شروع نامه‌ها، و خطبه‌های سردمداران آن آشکار شود، می‌توان آن دولت را پیرو اهل سنت به شمار آورد. در این بخش، رفتارهای مذهبی دولت ادریسیان و گزارش‌های مرتبط با پیوند ادریسیان و مذاهب بررسی خواهد شد.

در برخی از ادعاها و گزارش‌ها، مذهب ادریسیان شیعه معرفی شده است. برای نمونه، اشعری (۱۵۶/۱) آورده‌است: «بیشتر ساکنان قم و دیار ادریس، یعنی طنجه، شیعی مذهب‌اند». در سکه‌های ضرب شده در حاکمیت ادریسیان نیز، برخی از شعارها و اعتقادات شیعی برجسته بوده؛ برای مثال، شرح غدیر خم و افضلیت علی علیه السلام در جانشینی پیامبر و یادکرد از امام علی علیه السلام بدون ذکر دیگر خلفا. باین‌همه، این شعارها و اعتقادات در طول حاکمیت ایشان برجسته نیست و در گستره حکومت ایشان، باورهای



اختصاصی شیعی اندکی دیده می‌شود.

به‌نوشته محمود اسماعیل (۶۲): «او [ادریس] حداقل در سال‌های نخست حکومتش، تصریح نکرد جز بر اینکه "آنچه یحتمل أمانة أهل البيت" و حتی از خود به‌عنوان امام یاد نمی‌کرد». برخی نیز بر این باورند که حرکت ادریس، بیش از آن‌که مذهبی بوده باشد، سیاسی بوده و وجه سیاسی در آن بر بُعد اعتقادی و باوری غلبه داشته‌است. «ملاحظه می‌شود که خطبه خالی از ذکر تشیع است و این بیانگر اهمیت هدف سیاسی است و انضمام خوارج به حرکت ادریس قرینه‌ای است بر ناپدید شدن جنبه اعتقادی در قیاس با جنبه سیاسی این حرکت. حمایت مالک و ابوحنیفه، دو امام بزرگ اهل سنت، از ادریس اول، نشان نزدیکی بین مذهب زیدیه و مذاهب اهل سنت است. حمایت این دو امام از قیام‌های زیدیه در شرق جهان اسلام آشکار و روشن است. به‌رحال ادریس با بصیرت سیاسی خود، احتمال بحران‌آفرینی اظهار تشیع خود را فهمید و در زمانی که نیاز مبرم به حمایت همه داشت، نمی‌خواست تفرقه ایجاد کند» (اسماعیل، ۶۱-۶۲). عبدالله کنون (۴۶) نیز حضور پررنگ پیروان مالک را در حکومت ادریسیان این‌گونه تحلیل کرده: «انتصاب اعراب قیروان، که مالکی‌مذهب و از مخالفان ادریس بودند، به مناصب حکومتی نشان‌دهنده سیاست ادریس دوم و پرهیز او از انحصارطلبی سیاسی و حکومتی است».

هرچند این حرکت سیاسی از طرف ادریس بن عبدالله در برابر حاکمیت نامشروع عباسی ریشه در باورهای زیدی او داشت، وی برای کسب قدرت و حفظ آن، سیاست تساهل و تسامح بسیار را به کار گرفت و برای جذب حداکثری پیروان از تصریح به باورهای اختصاصی شیعی خودداری و تلاش کرد در گفتارها و رفتارها موضعی اتخاذ کند که هم شیعیان و محبان اهل‌بیت، هم معتزله، و هم مالکی‌ها را در کنار خود حفظ کند و این رفتار وی در تعامل با گروه‌های مختلف مذهبی و در گفته‌های منقول از او منعکس شده‌است.

برخلاف برداشت دعوتی، که مذهب رایج بعد از ادریسیان را در قرن پنجم تشیع دانسته، حسین مونس (۳۹۲) گفته‌است: «زمانی که دوران ادریسیان به پایان رسید، مغرب دور و منطقه تلمسان به سرزمینی عربی-اسلامی و سنی تبدیل شد». همچنین

وی آورده: «از سخن ابن خلدون فهمیده می‌شود که در زمان یحیی بن محمد<sup>۱</sup> حکومت به همان شیوه‌ای ادامه یافت که ادریسیان تا آن زمان در پیش گرفته بودند؛ یعنی حکومت دودمان ادریسی و مذهب جماعت پایه‌پای هم استمرار یافتند» (مونس، ۳۶۲). حسین مونس (۳۹۰) وجود ادریسیان و پایتخت ایشان، فاس، را عامل ترویج تسنن در شمال آفریقا دانسته و نوشته: «به لطف وجود فاس، مغرب دور به کشوری عربی و دومین پایگاه مذهب سنت و جماعت در شمال آفریقا، پس از قیروان تبدیل شد». ظاهراً این برداشت‌ها برگرفته از فرض ترویج فقه مالکی در حکومت ادریسیان است، وگرنه همچنان‌که تصریح به باورهای اختصاصی شیعه در کلام و رفتار حاکمان ادریسی جز در سکه‌ها مشاهده نمی‌شود، تصریح به باورهای اختصاصی اهل سنت نیز جز با عنوان کلی دعوت به احیای سنت توسط ادریسیان نیست. باید توجه داشت که فقه اهل سنت با باورهای زیدی قابل جمع است، کما اینکه در گزارش‌های تاریخی هم دیده می‌شود و از این رو، ترویج فقه مالکی نمی‌تواند دلیلی بر گسترش باورهای اهل سنت و استقرار تسنن در سرزمین ادریسیان باشد.

در گزارش‌هایی، ادریس بن عبدالله معتزلی معرفی شده و به زمینه پیوند فکری و سیاسی زیدیه و معتزله اشاره رفته است. به گفته قاضی عبدالجبار (۶۶): «استقبال اوریبه از ادریس، ثمره نفوذ تفکر اعتزالی عبدالله بن حارث معتزلی، شاگرد واصل بن عطا، در اندیشه آن‌ها بود». از این رو، این ادعا که تفکر اعتزالی بستر ایجاد حکومت زیدی را در مغرب فراهم ساخت، بی‌وجه نیست. «اتحاد زیدیه و معتزله به حدی در اوج بود که در سال ۲۲۱ معتزله با زید دست بیعت داده بودند، همچنان‌که در سال ۱۲۵ نیز با یحیی بن زید بیعت کرده بودند» (عمار، ۸۶-۸۷). در سال ۱۴۵، معتزله با نفس زکیه بیعت و در قیام او شرکت کرده بودند. هم‌چنین عدّه زیادی از معتزله در قیام ابراهیم بن عبدالله (۱۴۵-۱۴۶) نیز شرکت کردند. منابع حکایت از آن دارند که بشیر الرخال<sup>۲</sup> با گروهی از

۱. برخی یحیی بن محمد را از حاکمانی می‌دانند که رسماً به نام شیعه قیام کرد و در دوران حکومتش، تشیع مذهب رسمی اعلان شد (نک: دعوتی، ۱۳-۲۲).

۲. بشیر الرخال از معتزلیان عابد و زاهد قرن دوم و سوم بوده است. وی در قیام ابراهیم بن عبدالله علیه منصور شرکت کرده بود.

معتزله در قیام ابراهیم بن عبدالله شرکت داشته‌است (نک: قاضی عبدالجبار، ۶۲۲-۷۲۲). محمود اسماعیل نیز با اشاره به اینکه اسحاق معتزلی مذهب بوده، چنین گفته‌است که اجماع مصادر بر معتزلی مذهب بودن اسحاق ما را به این نکته رهنمون می‌شود که دعوت زیدی و دعوت معتزلی قبل از قیام دولت ادریسیان، درهم تنیده شده بود (اسماعیل، ۵۱).

### مناسبات ادریسیان با عالمان مذهبی

سنجه دیگر در تعیین مذهب دولت‌ها ارتباط آنان با عالمان مذاهب است. میزان این ارتباط نشانه میزان گرایش‌های مذهبی حاکمان است. اینکه حاکمان با علمای کدام یک از مذاهب ارتباط وثیق داشته‌اند افزون بر اینکه از مهم‌ترین سنجه‌ها در تشخیص مذهبی بودن یا نبودن یک حکومت است، نوع گرایش مذهبی حاکمان و مذهب رسمی حکومت را نیز بیان می‌کند.

گزارش قابل‌توجهی از حضور علمای شیعه در حکومت ادریسیان و حتی در مغرب‌الاقصى در دوره حکومت ادریسی وجود ندارد. تنها در برخی منابع به حضور داود بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر الطیار (متوفای ۲۶۱)، که یکی از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیه السلام بوده، اشاره شده‌است (خویی، ۱۱۹/۷). داود بن قاسم صاحب شرطه، یعنی فرمانده سپاه ادريس دوم، بود (لغمیش، ۱۴۴) و حضور وی را در قلمرو ادریسیان نمی‌توان حضوری علمی، فرهنگی، و معنوی دانست. در مجموع، گزارش‌ها از حضور عالمان شیعه در حکومت ادریسیان چندان نیست و نمی‌توان آنها را دال بر حضور فکر شیعی در حکومت ادریسی به شمار آورد.

از طرف دیگر، گفته شده که ادريس بن عبدالله از داعیان زیدی بوده‌است. پیوند تشیع زیدی و اعتزال هم سابقه داشته‌است. اشاره شد که اسحاق اوربی، زعيم قبیله اوربه، از جمله بزرگان معتزلی در مغرب‌الاقصى بوده و حتی تبعیت ادريس از او نیز در برخی از گزارش‌ها آمده‌است (نک: اسماعیل، ۵۵). با این حال، غیر از گزارش‌ها راجع به اسحاق بن عبدالحمید اوربی، ظاهراً گزارشی از حضور علمای بنام معتزلی در دولت ادریسی نیز وجود ندارد و حضور این علما در حکومت ادریسی نیز، مانند حضور

عالمان شیعه، اندک می‌نماید.

بیشترین گزارش‌ها دربارهٔ حضور و تأثیر علمای مذهبی در حکومت ادریسی ناظر به نقش علمای مذهب مالکی است. برای نمونه، گفته شده ادریس، عمیر بن مصعب ازدی، معروف به ملجوم را، که مذهب مالکی داشت، به وزارت انتخاب کرد (لغمیش، ۱۴۷) و فقیه بزرگ، عامر بن سعید بن محمد قیسی را، که از مالک بن انس و سفیان ثوری حدیث استماع کرده بود، به منصب قضا برگماشت (نصرالله، ۱۲۵) و ابوالحسن عبدالله بن مالک خزرچی را برای مقام کتابت انتخاب کرد (مونس، ۳۸۸).

لغمیش، به‌رغم تلاش برای اثبات تشیع ادریسیان، دربارهٔ حضور علمای مالکی در مصدر قضا و افتا و وزارت در حکومت ادریسی گفته‌است: «مشاهیر زیادی از مذهب مالکی در مغرب وجود داشتند، از جمله فقیه مالکی، ابوالحسن عبدالله بن مالک انصاری، کاتب ادریس دوم و اصبع بن فرج مصری (متوفای ۲۲۵)، که مدتی در فاس زندگی می‌کرد و سپس به مشرق نقل مکان کرد و با مذهب مالکی آشنایی کامل یافت... جبرالله بن قاسم اندلسی، از فقهای متقدم در شهر فاس و در عدوة اندلس، اولین کسی بود که مذهب مالکی را به عدوة وارد کرد و در انتشار مذهب مالکی در جامع قرویین و جامع اندلس سهم بزرگی داشت... دراس بن اسماعیل اولین کسی بود که کتاب المدونة الکبری از سحنون (متوفای ۲۴۰) را، که دربارهٔ احادیث امام مالک بن انس بود، به شهر فاس وارد کرده بود» (لغمیش، ۱۴۸). افزون‌براینها، ابوجیده بن احمد فاسی یزغیتنی (متوفای ۳۶۵) از فقهای شهر فاس و متخصص در مذهب شافعی و مالکی بود. او در فقه شافعی تألیفاتی داشت و به‌عنوان مفتی در مغرب فتوا می‌داد. ابوعمران فاسی (متوفای ۴۳۰)، صاحب کتاب الدلائل علی امهات المسائل، نیز در حفظ مذهب مالکی کوشا بود (نک: همان، ۱۴۶-۱۴۹). مذهب مالکی در محدودهٔ دولت ادریسی، به دلیل فعالیت گستردهٔ اعیان مالکی در سراسر مغرب، شکوفا شد و پایتخت ادریسیان، با وجود آنکه به‌روایتی زیدی بودند، محل سکونت بزرگان مالکی بود (شهیدی، ۲۱۲). حضور پررنگ علمای مالکی در حکومت ادریسیان شاهدهی بر غیرامامی بودن ادارهٔ است، گرچه شیعی بودن آنان را به‌کلی نفی نمی‌کند.

## مناسبات ادریسیان با پیروان مذاهب

حُسن یا سوء رفتار یک حکومت با پیروان ادیان و مذاهب و اینکه از یک مذهب در مقابل مخالفان حمایت کند یا بر پیروان آن سخت بگیرد، سنجۀ دیگری است در تعیین نوع کنش مذهبی آن. دربارهٔ مواجهۀ حکومت ادریسی با شیعیان باید گفت گزارشی از محدودیت شیعیان در قلمرو ادریسی یا مخالفت با آن در منابع تاریخی نیامده است. این نکته از این جهت مهم است که برخی حکومت‌ها، مانند عباسیان، با اینکه با شعار حمایت اهل بیت به حکومت رسیدند، پس از استقرار حکومتشان، بر شیعیان بسیار سخت گرفتند و بیشترین محدودیت‌ها را بر آنان وارد کردند. اما در دولت ادارسه، شیعیان با محدودیت روبرو نبودند و این امر ویژه شیعیان نبود و پیروان دیگر مذاهب، مانند معتزله و مالکی‌ها، نیز از آزادی مذهبی برخوردار بودند.

بستر تشکیل حکومت ادریسی در مغرب‌الاقصى با حمایت کامل اسحاق اوربی معتزلی و قبیلهٔ بزرگ اوربه شکل گرفت. در برخی از گزارش‌ها، شهر ادریس دیار معتزله نامیده شده است: «پشت تالوت به فاصلهٔ ۲۴ روز راه، شهر معتزله است که بر آنجا، امیری دادگر حکومت می‌کند و دادگری‌شان بسیار و رفتارشان پسندیده و پایتختشان طنجه و نواحی آن است. در این زمان بر آن نواحی فرزند محمد بن ادریس بن عبدالله حکومت داشت» (طاهری، ۳۳). این گزارش نشانهٔ آن است که معتزله نیز، مانند شیعیان، مورد توجه دولت ادریسی بوده‌اند.

از سوی دیگر، تلمسان دورهٔ ادریسی نیز محل سکونت بزرگان مذهب مالکی بود. ادریسیان اسلام سنی را در غالب مذهب مالکی انتخاب کردند و در انتشار این مذهب در مغرب کوشیدند و فاس هم مرکز اصلی رواج مذهب سنی مالکی شد (شهیدی، ۲۱۲). به علت حضور عالمان مالکی در حکومت ادریسی، پیروان مذهب مالکی با محدودیت و سخت‌گیری حکومت روبرو نبودند و در منابع تاریخ ادریسیان، گزارشی خلاف آن ثبت نشده است. این سیاست ادریسیان در راستای برقراری مناسبات دوستانه با مردم منطقه بود، که بیشتر پیرو مذهبی مالکی بودند. گرایش‌های زیدی و معتزلی و تمایلات مذهبی دیگری هم به گونه‌هایی در این سرزمین وجود داشت و ادریسیان، با آنکه بر تشیع خود و پیروی از امام علی علیه السلام تأکید داشتند، در برنامه‌ریزی حکومتی خود

و مواجهاتشان با پیروان مذاهب، سختگیری نمی‌کردند و این نشانه شناخت آنان از مردم و تلاششان برای همگرایی است.

### نتیجه

از مهم‌ترین خطاهای تحلیلگران تاریخ ادریسیان کم‌توجهی ایشان به تفاوت فرق فقهی و کلامی و خلط بین آنهاست. از بررسی گزارش‌ها درباره ادریسیان و سنجه‌های تعیین مذهب آنان برمی‌آید که ادریسیان در فقه، پیرو مذهب مالکی بوده‌اند. این امر از جایگاه فقهای مالکی و مناصب فقهی و قضایی مالکیان در دولت ادریسی به‌روشنی قابل فهم است. به‌لحاظ اعتقادی، ادریسیان زیدی مذهب بودند و مسائلی چون تأکید آنان بر امر به معروف و نهی از منکر، ارتباط فکری گسترده‌شان با معتزله، و حمایت آنان از اهل بیت (در معنای عام آن، که عبارت از همه اخلاف پیامبر است) شواهدی بر تشیع زیدی ایشان است. قطعاً تشیع ادریسیان از نوع امامی نبوده و این امر از شواهدی چون عدم تبعیتشان از فقه جعفری و عدم التزامشان به شرط اجازه امام معصوم برای قیام و تشکیل حکومت آشکار است. از طرف دیگر، فرض تسنن ادریسیان در اعتقاد و رسمیت مذهب کلامی اهل سنت و جماعت نزد ایشان ادعاهایی بدون دلایل کافی‌اند. این ادعاها نیز از خلط فرق کلامی و فقهی حاصل شده‌اند. سنی نبودن ادریسیان از تفاخر زعمای ادریسی به نسب خود و انتسابشان به اهل بیت علیهم‌السلام، تبلیغ حقانیت اهل بیت در حکومت، تأکید بر شعارهای شیعی در سکه‌های ادریسی و عدم ذکر خلفای سه‌گانه در آنها، روشن می‌شود.

## منابع

- ابن ابی زرع، علی بن عبدالله، الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینة فاس، چاپ کارل یوهانس نورنبرگ، مغرب، دار الطباعة المدرسية، ۱۸۴۳.
- ابن اثیر، عزالدین علی، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، چاپ خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸.
- ابن طاووس، علی بن موسی، فتح الأبواب بین ذوی الألباب و بین رب الأرباب، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- اسماعیل، محمود، الادارسة فی المغرب الاقصى؛ حقائق جدیدة، کویت، مكتبة الفلاح، ۱۴۰۹.
- اشعری، ابوالحسن علی، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، بیروت، بی تا.
- باسورث، کیلفورد ادموند، سلسله های اسلامی جدید: راهنمای گاه شماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱ش.
- بکری، عبدالله، المغرب فی ذکر بلاد افریقا و المغرب، چاپ کعبی، تونس، مطبعة الوسط، بی تا.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصة (رجال)، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱.
- خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰.
- دانش کیا، محمدحسین، «گرایش مذهبی ادیسیان»، اندیشه نوین دینی، ش ۴۰ (بهار ۱۳۹۴).
- دعوتی، میرابوالفتح، «تاریخ پیدایش تشیع در اندلس»، کیهان اندیشه، بهمن و اسفند ۱۳۷۵.
- رازی، احمد بن سهل، أخبار فح و خیر یحیی بن عبدالله و أخیه إدريس بن عبدالله





- (انتشار الحركة الزيدية في اليمن و المغرب و الديلم)، بيروت، دار الغرب الاسلامي، بي تا.
- زيب، نجيب، *دولة التشيع في بلاد المغرب*، بيروت، دار الامير للثقافة و العلوم، ۱۴۱۳.
- سعداني، عبداللطيف، «حركات التشيع في المغرب و مظاهره»، المنهاج، ش ۲۷ (پاييز ۱۴۲۳).
- شهيدى پاك، محمدرضا، *تاريخ تحليلي مغرب*، قم، جامعة المصطفى العالمية، ۱۳۸۹ش.
- طاهري، عبدالله، *مقدمه‌اي بر تاريخ مغرب اسلامي*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ش.
- طبري، محمد بن جرير، *تاريخ الامم و الملوك*، بيروت، دار التراث، ۱۳۸۷.
- طوسي، محمد بن حسن، *رجال، نجف، حيدرية*، ۱۳۸۱.
- عالم زاده، هادي و علي آبانگاه، «مذهب ادرسيان»، *مجله علوم انساني دانشگاه الزهراء*، ش ۵۵ (پاييز ۱۳۸۴).
- عاملي، سيدمحسن امين، *ايعان الشيعة*، بيروت، دار المعارف، ۱۴۰۶.
- عمارة، محمد، *المعتزلة و الثورة*، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۱۹۸۴.
- قاضي عبدالجبار، *فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة*، تونس، الدار التونسية للنشر، بي تا.
- قمي، شيخ عباس، *منتهى الآمال*، قم، هجرت، ۱۳۷۸ش.
- كئون، عبدالله، *النبوغ المغربي في الادب العربي*، رباط، بي نا، بي تا.
- لغميش، سيدعبدالسلام، رسالة «اوضاع مذهبي-فرهنگي دولت ادرسيان»، جامعة المصطفى العالمية، ۱۳۸۹ش.
- مسعودي، علي بن حسين، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹.
- ملطي، احمد بن عبدالرحمن، *التنبيه و الرد على اهل الاهواء و البدع*، قاهره، المكتبة الازهرية للتراث، ۱۴۱۷.
- مونس، حسين، *تاريخ تملدن مغرب*، ترجمه حميدرضا شايخي، مشهد، بنياد پژوهش هاي آستان قدس و سمت، ۱۳۸۴ش.
- ميكل، آندره، *اسلام و تملدن اسلامي*، ترجمه حسن فروغي. تهران، سمت، ۱۳۸۱ش.

- ناصري، احمد بن خالد، الاستقصاء في اخبار دول مغرب الاقصى، مغرب، الدار البيضاء، ١٤١٨.
- نصرالله، سعدون عباس، دولة الادارسة في المغرب؛ العصر الذهبي، بيروت، دار النهضة العربية، ١٤٠٨.